

سرزمین بختیاری در روزگار هخامنشیان

قوم بختیاری یکی از اقوام کهن و سرافراز ایران بزرگ محسوب میشود که در استقلال و سربلندی کشورمان نقش اساسی را ایفا نموده اند. از تمدن کهن خوزستان که مایه مباهات بشریت است تا انقلاب بزرگ مشروطه که بختیاریان از سردمداران آن محسوب می شوند ، همگی از کوشش و شجاعت این مردمان آریایی سرچشمه گرفته است. تعیین دقیق این امر که قوم دلاور بختیاری از چه زمانی به این منطقه آمده اند ، بسیار مشکل و بحث بر انگیز است.

درباره خاستگاه بختیاری دو نظریه وجود دارد. برخی از پژوهشگران و مردم شناسان، بختیاری ها و لر ها را ایرانی الاصل می دانند، از جمله لوریمر یکی از مستشرقین درباره زبان و گویش بختیاری ها پژوهش کرده ، بر اساس مشخصات جسمی و روحی و عادات ، ایشان را ایرانی الاصل می داند و معتقد است که پناهگاه کوهستان بختیاری ها از جمله اعراب محفوظ داشته است.¹

همچنین بارون دوبید که در زمان محمدشاه قاجار از منطقه بختیاری دیدن کرده ، بر اساس زبان ایل بختیاری بر این باور است که بختیاری ها ساکنان اصلی این خاک هستند و به این علت معتقد است که ایشان از اقوام لرنند.² غالب تاریخ نگاران ، بختیاری ها را از بازماندگان نژاد آریایی یا ایرانی دانسته که قبل از یورش اعراب و یا اتراک و تاتار در ایران بوده اند.

در کتاب سیري در قلمرو بختیاری... از قول لرد کرزن آمده است: «لرها کی هستند و از کجا آمده اند؟» این یکی از معماهای لاینحل تاریخ است.

او از خود می پرسد، آیا اینان کرد هستند؟... بختیاری ها شاید از نژاد کلنی های یونانی باشند که از زمان اسکندر مقدونی در آسیا باقی مانده اند و دلیلی که برای این فرضیه ارایه می دهد آنست که رقص بختیاری ها از هر لحاظ به یونانی ها شباهت دارد.»³

1. سید محمدعلی امام شوشتری، تاریخ جغرافیای خوزستان چاپ اول، موسسه امیرکبیر، 1331، ص 173

2. بارون دوبید، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه : محمدحسین آریا، علمی فرهنگی، 1371، ص 294

3. لایارد و دیگران، سیري در قلمرو بختیاری، ترجمه مهرا ب امیری، فرهنگسرا، 1371، ص 244

سردار اسعد در تاریخ بختیاری می نویسد: «می توانیم از روی دقت و تجربه معلوم داریم که این ایل، ساسانی الاصل و ایرانی نژادند، زیرا که در طول این مدت، زبان شناسان مخلوط به عرب و ترک نشده و در اخلاق و حرکات ایشان آن نجابت و اصالت ایرانی معلوم و هویدا است. در حقیقت زبانشان همان زبان پهلوی قدیم است که کیانیان و ساسانیان به آن سخن می گفتند.»¹

اولین منبعی که برای اولین بار کلمه بختیاری در آن ذکر شده است، کتاب شرفنامه است، بر اساس نوشته های این کتاب طوایفی کرد که تقریباً چهارصد خانوار بوده اند، در قرن ششم هجری قمری از شام از طریق میافارقین و آذربایجان به سرزمین لر بزرگ مهاجرت کرده، در آنجا سکنی گزیدند.

به بیانی دیگر بختیاری از اقوام مختلفی ترکیب یافته است و قبل از ورود مهاجران از شام، بومیانی نیز در منطقه بختیاری می زیسته اند که با مهاجران در آمیخته اند. بدلیسی نام بیست و نه طایفه ی عقیلی، هاشمی، استرکی، ماکویه، بختیاری، جوانکی، بیدانیان، زامدیان، علانی، گوتوند، بتوند، بوازکی، شنوند، راکي، خاکي، هارونی، اشکی، کوی، لیراوی، مویی، بحسفوی، کمانکش، ممابینی، اومکی، توایی، کداوی، مدیح، اکورد و کولارد.² بعدها عده ای زیادی از ترکان نیز توسط نادرشاه به منطقه بختیاری کوچانده شدند.

شواهد بسیار نشان می دهد که اقوام کرد، لر و بختیاری که در کردستان، لرستان و بختیاری ساکنند دارای یک نژاد و یک زبان بوده اند که بخشی از ایران بزرگ را تشکیل میدهد. زیرا آداب و رسوم و نزدیکی گویش ها به هم و روحیه سلحشوری که در این سه قوم وجود دارد بیانگر این مطلب است. گروهی دیگر با توجه به واژه باکتريا و بختیاری بر این باورند که بختیاری ها متعلق به اقوام باکتريا هستند که بیشتر به اروپایی ها شباهت دارند. بختیاری و بختیاریان همان باختری و باختریان قدیم بوده و محل سکونت آنها هم همین منطقه فعلی بختیاری بوده است (سردار اسعد ص 20).

1. عقیلی و سردار اسعد، تاریخ بختیاری، انتشارات اساطیر، 1372، ص 490

2. امیر شرف خان بدلیسی، شرفنامه یا تاریخ مفصل کردستان، 1343، ص 42-47

زبان و مذهب ایل بختیاری

زبان مردم بختیاری یکی از گویش های لری است که اصیل ترین و دست نخورده ترین زبان پارسی است و ریشه آن پارسی پهلوی است. زیرا بر اثر ویژگی خاص جغرافیایی سرزمین بختیاری، بیگانگان کمتر توانستند به این سرزمین رخنه یابند. گویش بختیاری به زبان پهلوی بسیار نزدیک است چنانچه زبان شناسان آنها را مجزا از هم نمی دانند. بنابراین می توان گفت که گویش بختیاری یادگاریست از زبان پهلوی. (سردار اسعد، پیشین، ص 20)

در کتاب فرهنگ بختیاری آمده است که: «لیدو انگلیسی می نویسد بختیاری ها با یک گویش محلی ایرانی که معمولاً به زبان لری معروف است تکلم می کنند. این گویش بدون اینکه واژه های ترکی و عربی وارد آن شده باشد، به گونه ای از گویش تحریف شده پارسی قدیم است که بختیاری ها آنرا حفظ کرده اند.»¹

دین متداول در تمام سرزمین بختیاری، دین اسلام است و مذهب آن شیعه اثنی عشری است. جامعه بختیاری باورهای پیشینیان خود را حفظ کرده و از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند.

از جمله این باورها، پرستش آتش، خورشید، ماه و مردگان می باشد که به دوران مهرپرستی و زرتشتیان می رسد. این سنت ها از ریشه ای عمیق در جامعه بختیاری برخوردار است چنانچه با گذشت زمان هنوز بقایایی از این باور در میان ایل بختیاری پابرجا مانده اند. از جمله:

- ریختن آب در آتش گناهی بزرگ محسوب میشود.

- به آفتاب، ماه و آتش قسم میخورند. (همان، ص 125)

سرزمین و شیوه زندگی

قلمرو جغرافیایی بختیاری ها که در خود آن را خاک بختیاری می نامند ، شامل ارتفاعات زاگرس مرکزی و بخش هایی از خوزستان و اصفهان می باشد. این منطقه تقریباً بین عرض های 31 و 34 درجه شمالی و طول های 49 و 52 درجه شرقی واقع شده است.

حدود آن از طرف شمال اصفهان و لرستان ، از طرف شرق کوه های کهگیلویه ، از طرف مغرب خوزستان و از طرف جنوب بهبهان می باشد. درازا و پهناي آن را حدود دویست کیلومتر از شمال به جنوب و 180 کیلومتر از شرق به غرب نوشته اند. 1

سرزمین بختیاری در دو استان واقع است: چهارمحال محل بیلاق و خوزستان محل قشلاق آنان است. طول مسیر کوچهای فصلی در بخش های مختلف ایل متفاوت است و به سیصد کیلومتر نیز میرسد. موسم کوچ ،بهار است که هوا و گیاهان ، در مطلوبترین وضع هستند. مدت کوچ در بهار بیش از پاییز طول می کشد. مسیر کوچ بندرت تغییر می کند. در این ناحیه گذرگاه هایی از رشته کوه های زاگرس عبور می کنند. این گذرگاه ها به توقفگاههایی منتهی می شود که محل آنها بر اساس عرف و سنت تثبیت شده و از دیر باز تقریباً ثابت مانده است.

راه های این ناحیه بسیار صعب العبورند و چادرنشینان هنگام عبور از گذرگاههایی پوشیده از برف و تنگ های سنگی یا رود کارون یا رودخانه های طغیانی دیگر در زمان آب شدن برف ها از آن می گذرند بارها دچار سانحه می شوند و یا دام های خود را از دست می دهند. با وجود این مشکلات ،کوچ فصل لازم است ؛ زیرا از مهر تا اردیبهشت بیلاق ،سرد و پوشیده از برف و از خرداد تا شهریور قشلاق ، گرم و بی آب است و غالباً تمام شدن علوفه در مراتع نیز مزید بر علت می شود. قطعاً بقایای نظام زندگی ایلاتی بختیاری بر دو اصل مرتع و کوچ استوار گردیده است و با گذشت زمان تغییر نیافته است. 1

سرزمین بختیاری در روزگار هخامنشیان

پارسیان حدود سال 700 ق.م شمال غربی ایران را ترک کردند و در کوه های بختیاری در منطقه پارسوماش (مسجد سلیمان و حومه) و انشان یا آنزان (ایزه) که جزء منطقه ی عیلام بودند اقامت گزیدند. حکومت عیلام که از جنگ های سخت با آشور کم سکنه و ناتوان شده بود دیگر آن قدرت سابق را نداشت که از استقرار آنها در این نواحی جلوگیری نماید. (پیرنیا، ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص 70)

مدت ها بعد پارسیان به سرکردگی هخامنش در این نواحی حکومتی کوچک تشکیل دادند. بعد از مرگ هخامنش فرزندش چیش پیش (640-675 ق.م) عنوان پادشاه شهر انشان یافته و قلمرو پارسیان را تا شمال شرقی پارسوماش گسترش داد. وی بسیاری از سرزمین ها را تصرف کرد. به دنبال مرگ چیش پیش قلمرو او میان دو فرزندش تقسیم گردید. آریارمنه شاه پارس گردید و کوروش اول (حدود 640-600) شاه بزرگ پارسوماش شد.

بر روی لوحی زرین متعلق به عهد هخامنشی که در همدان به دست آمده، سخنی از آریارمنه به زبان میخی نقل شده است: " این سرزمین پارسان که من مالک آنم، دارای اسبان نیک و مردان نیک است، خدای بزرگ اهورامزدا آنرا به من داده. من پادشاه این سرزمینم." (گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 126)

در همین زمان آشور بنی پال تصمیم گرفت کار عیلام را یکسره کند. لذا به سرزمین عیلام تعرض نمود و شهرهای آن را یکی پس از دیگری طعمه ی حریق و عرضه غارت ساخت. سپاهیان آشور در ادامه فتوحات خویش در خاک عیلام به کوه های سلسله جبال بختیاری رسیدند، کورش اول پسر چیش پیش سر انقیاد فرود آورد و فرزند خود اوروکو را به عنوان گروگان به آشور سپرد و بدین گونه قلمرو خود پارسوماش را از گزند سپاه خونریزی و بی رحم آشور در امان نگاه داشت.

با مرگ کوروش اول فرزندش کمبوجیه اول شاه پارسوماش و انشان شد. در منطقه ی پارس پس از مرگ آریارمنه پسرش ارشامه جانشین او گردید. محتمل است کمبوجیه اول بر ارشام غلبه کرده و پارس را ضمیمه قلمرو خود نموده باشد. بعدها کمبوجیه ی اول پادشاه پارسوماش، انشان و پارس با دختر استیاگس پادشاه ماد ازدواج کرد و از ثمره آن کوروش دوم (کوروش بزرگ) بنیانگذار سلسله هخامنشی پدید آمد. بر اساس کاوش هایی که گیرشمن در تپه مسجد سلیمان و منطقه ی بردنشانده انجام داده است ممکن است نخستین قصبه های شاهی پارسیان- که محتملا هخامنش یا چیش پیش بنیاد نهاده بود- در این مناطق تاسیس شده باشد. تپه پاسارگاد در فارس نیز ساختمانی مشابه اینها بود و به شاهان شاخه ی خانواده ی هخامنشی که با آریارمنه در فارس حکومت می کردند تعلق داشت. بنابراین تپه مسجد سلیمان و منطقه بردنشانده و نیز پاسارگاد، اسلاف تپه تخت جمشید هستند. (گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص 130)

بن مایه: تاریخ سازان ایل بختیاری

گردآوری و پژوهش: آریادخت ایرانی از پایگاه آریارمن